

## نقد تعریب اشعار نورالدین عبدالرحمن جامی برمبنای الگوی گارسس

(مورد مطالعه:

ترجمه محمود ابراهیم النجار از خردنامه اسکندری)

مأده اکبرکاسی\*)

د. علی افزالی\*\*)

تاریخ دریافت: ۲۰۲۳/۱۱/۱

تاریخ قبول: ۲۰۲۳/۱۲/۳۱

### چکیده

ترجمه متون منظوم همواره با چالش‌های بسیاری روبه‌رو بوده است. ویژگی‌های خاص شعر چون سبک، آرایه‌های ادبی، وزن و موسیقی ترجمه این نوع ادبی را دشوار ساخته است. ارزیابی ترجمه این گونه متون با دراختیارداشتن الگوی جامع ممکن خواهد بود. این پژوهش بر آن است با تکیه بر الگوی نظری خانم کارمن گارسس و با روش توصیفی-تحلیلی به نقد و ارزیابی ترجمه شعر از فارسی به عربی بپردازد. داده‌های پژوهش حاضر گزیده‌ای از خردنامه اسکندری از شاعر بزرگ

(\*) دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه عربی، دانشگاه تهران، ایران

Maedeh.akbari74@gmail.com

(\*\*) دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول)

ali.afzali@ut.ac.ir

فارسی، نورالدین عبدالرحمن جامی، می‌باشد که به قلم محمود ابراهیم النجّار به عربی بازگردانی شده است. نتایج تحلیل نمونه‌ها حاکی از آنست که بیان نامناسب اصطلاحات و عبارات و اشتباه مترجم بالاترین بسامد را در بین نمونه‌ها داشته‌اند و به عبارت دیگر بیشترین اشتباهات و چالش‌های ترجمه مربوط به سطح سطحی-کاربردشناختی بوده است. از سوی دیگر با توجه به بسامد بالای شاخص‌های منفی، این ترجمه مقبولیت لازم را نداشته همچنین مترجم بیشتر شاخص‌های مرتبط با حفظ متن اصلی را به‌کارگرفته است. نکتهٔ دیگر آن که بر اساس یافته‌های پژوهش باید در در مرزبندی و تقسیم صریح مؤلفه‌ها به مثبت و منفی بازنگری شود.

**کلیدواژه‌ها:** نقد ترجمه شعر، نورالدین عبدالرحمن جامی، خردنامهٔ اسکندری، محمود ابراهیم النجّار، الگوی گارسس

## ١. مقدمه

### ١-١. طرح مسأله:

شعر شاخص‌ترین نوع ادبی است و در عصر ارتباطات، به عنوان نوعی رابطه‌ی ادبی - فرهنگی به شمار می‌آید که مردم جهان را با یکدیگر پیوند می‌دهد و مترجم نقش بسیار مهمی را در پیوند میان فرهنگ جوامع ایفا می‌کند چرا که با ارائه‌ی یک ترجمه‌ی ادبی ایده‌آل و صحیح، فرهنگ و سنن زبان مبدأ را با کلامی شیوا و سلیس و روان به زبان مقصد منتقل می‌کند. مترجم آن‌گاه می‌تواند کار تحویل شعر را به فرهنگ و زبان مقصد تمام شده بداند که این هر دو جنبه را منتقل کرده باشد. ترجمهٔ متون ادبی خاصه متون شعری همواره از دشواری‌های بسیاری برخوردار بوده و مترجم را با چالش‌های بسیاری روبه‌رو ساخته است. آمیختگی زبان شعر با احساس و عاطفه از یک سو و عناصر دیگری چون آرایه‌های ادبی، وزن، موسیقی و سبک شعری از سوی دیگر ترجمهٔ شعر را به مراتب دشوار کرده است. باید افزود که

تفاوت‌های موجود میان دو زبان ضمن ظرافت‌های زبانی و معنایی در قالب شعر از جمله عوامل پیچیدگی این نوع ترجمه به‌شمار می‌رود. به سبب چالش‌های پیش رو، برخی نظریه‌پردازان به ترجمه‌ناپذیری شعر حکم داده‌اند و برخی دیگر ترجمه آن را ممکن دانسته‌اند. (هاشمی و محسنی، ۱۳۹۸ ه. ش، ص ۲۵۷-۲۵۵) نکته قابل تأمل در این موضوع آن است که ترجمه خاصه ترجمه شعر امری نسبی خواهد بود؛ زیرا هرگز نمی‌توان هیچ متنی را آن چنان که در زبان مبدأ ادراک می‌گردد، در زبان مقصد نیز بی‌کم و کاست انتقال داد. می‌توان گفت که در ترجمه برابری کامل<sup>(۱)</sup> وجود ندارد بلکه آنچه امکان دست‌یابی دارد، تعادل<sup>(۲)</sup> است که ممکن است در صورت‌های مختلف بیان شود. تعادل در این جا به معنای انتخاب نزدیک‌ترین معادل در زبان مقصد است و مترجم باید از میان صورت‌های گوناگون برای انتقال پیام، بهترین و مناسب‌ترین را برگزیند (منافی اناری، ۱۳۸۳ ه. ش، ص ۱۴۵).

اظهار نظر در خصوص موفقیت ترجمه نیازمند دارا بودن یک الگوی نظری است. الگوی مورد استفاده در این پژوهش از سوی کارمن گالرو گارسس<sup>(۳)</sup> و در ۴ سطح ارائه شده است و سطوح مورد انطباق با ترجمه شعر یعنی واژگانی، صرفی-نحوی، گفتمانی و سبکی را شامل می‌شود. داده‌های مورد ارزیابی در پژوهش حاضر ابیاتی از خردنامه اسکندری (از آغاز تا خردنامه ارسطاطالیس) می‌باشد که به قلم محمود ابراهیم نجار به زبان عربی بازگردانی شده است. این پژوهش بر آن است با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی نخست به تحلیل نمونه‌ها پردازد سپس میزان کفایت و مقبولیت ترجمه را روشن سازد و عملکرد مترجم از منظور افزایش، حفظ و تصرف متن را روشن سازد. همچنین مرزبندی مؤلفه‌ها و تعمیم آن‌ها به مثبت و منفی در ترجمه بررسی خواهد شد. بدین ترتیب پرسش‌های پژوهش به این صورت تبیین می‌گردد:

(1) Identity

(2) Equivalence

(3) Carmen Valero Garcés

- مؤلفه‌های مثبت و منفی مرتبط با کدام سطح بالاترین بسامد را در ترجمه داشته‌اند؟
- کیفیت ترجمه از منظر کفایت و مقبولیت چگونه تعیین می‌شود؟
- عملکرد مترجم از منظور افزایش، حفظ و تصرّف در ترجمه چگونه ارزیابی می‌شود؟
- مرزبندی مؤلفه‌ها به مثبت و منفی در الگوی گارسس، در ترجمه مورد نظر قابل تعمیم است؟

## ١-٢. پیشینه پژوهش

- بخش عمده پژوهش‌های انجام شده با محوریت الگوی گارسس به ارزیابی ترجمه قرآن و متون دینی مرتبط می‌شود. در ادامه به برخی از پژوهش‌ها اشاره می‌شود که از این الگو در ارزیابی ترجمه متون فارسی به زبان‌های دیگر بهره گرفته است:
- مقاله متقی‌زاده و نقی‌زاده (۱۳۹۵ ه. ش)؛ در این پژوهش پیام رهبر انقلاب به مناسبت موسم حج این سال در چهار سطح الگوی گارسس مورد ارزیابی قرار گرفته و چالش‌های مهم ضمن ترجمه شناسایی شده است. براساس یافته‌ها، تفاوت‌های فرهنگی موجود میان دو زبان فارسی و عربی در دو سطح واژگانی و دستوری از چالش‌های مهم در فرآیند ترجمه می‌باشد. همچنین اقتباس و معادلیابی واژگانی بر این اساس، قبض و بسط واژگان، به‌کارگیری واژگان عام در برابر خاص و بالعکس، تأثیرپذیری از زبان‌های عامیانه و... از چالش‌های دیگر در ترجمه بوده‌اند.
  - مقاله افضلی و اسداله‌ئی (۱۳۹۸ ه. ش)؛ نگارندگان با تکیه بر الگوی گارسس به ارزیابی تعریب رباعیات خیام پرداخته‌اند و از این الگو در ترجمه متون منظوم بهره گرفته‌اند. نتایج حاکی از آنست که تعریب انجام گرفته از خطاهای معنوی، لغوی، نحوی، سبکی و... عاری نمی‌باشد.

- مقاله بخشی و همکاران (۱۳۹۹ ه. ش)؛ در این اثر، تعریب کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران از استاد مطهری در چهار سطح الگوی گارسس مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به استفاده بیشتر مترجم از تکنیک‌های منفی، این ترجمه از کفایت برخوردار است نه مقبولیت. همچنین عملکرد مترجم در دو سطح نخست الگوی گارسس نسبت به دو سطح دیگر بهتر ارزیابی می‌شود.
- پایان نامه کارشناسی ارشد غیمی (۱۴۰۰ ه. ش)؛ در این اثر تعریب کتاب مدیر مدرسه از جلال آل احمد بر مبنای الگوی چهارسطحی گارسس انجام پذیرفته و موفقیت مترجم در تعریب این اثر بررسی شده است. ترجمه مورد نظر با توجه به تکنیک‌های منفی بیشتر از مقبولیت لازم برخوردار نیست. همچنین مترجم در دو سطح معنایی-لغوی و گفتمانی-کارکردی نسبت به دیگر سطوح موفق عمل کرده است.
- پایان نامه کارشناسی ارشد زبید (۱۴۰۰ ه. ش)؛ ارزیابی تعریب رمان پرنده من از فریبا وفی براساس الگوی گارسس در این پژوهش مورد ارزیابی بوده است. این ترجمه به دلیل برتری تکنیک‌های مثبت از کفایت و مقبولیت لازم برخوردار است لکن مترجم در سطح سبکی-عملی عملکرد ضعیفی داشته که به سبب عدم آشنایی کافی با فرهنگ زبان مبدأ می‌باشد.
- مقاله رئیسی مبارکه (۱۴۰۱ ه. ش)؛ ارزیابی تعریب تاریخ بیهقی از ابتدا تا داستان حسنک وزیر بر مبنای سطح معنایی-لغوی الگوی گارسس هدف این پژوهش است. با توجه به نتایج، بیشتر اشکالات ترجمه مربوط به واژگان می‌باشد. یکدست نبودن معادل واژگانی در سراسر متن دیده می‌شود و بی‌توجهی مترجمان به تحولات زمانی واژگان و معانی کنایی اصطلاحات فارسی، مهم‌ترین دلیل برای بروز خطاهای واژگانی در این ترجمه است.
- مقاله اکبرکراسی و افضلی (۱۴۰۱ ه. ش)؛ نگارندگان در این اثر به ارزیابی ترجمه عربی برخی قصاید منوچهری دامغانی برمبنای الگوی گارسس اهتمام

ورزیده‌اند. بسامد تکنیک‌های مثبت در متن ترجمه، به میزان قابل ملاحظه‌ای بیشتر است و در مجموع این ترجمه مقبول است و کفایت لازم را دارد اما به نظر می‌رسد لازم است در ماهیت ویژگی‌های مثبت و منفی در ترجمه این دیوان بازنگری شود.

پژوهش‌های بسیاری با تکیه بر الگوی ارائه‌شده از سوی کارمن گارسس به نگارش درآمده لکن بسامد پژوهش‌های انجام شده در متون ترجمه فارسی-عربی نسبت به متون عربی-فارسی، کمتر است و در این میان به کارگیری الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه متون منظوم فارسی به عربی به مراتب کمتر از سایر متون ادبی می‌باشد. از سوی دیگر تاکنون در هیچ پژوهشی به ارزیابی ترجمه آثار جامی پرداخته نشده است.

### ۳-۱. معرفی اثر

مثنوی‌ای تعلیمی که در سال ۸۹۰ هـ. بر وزن اسکندرنامه نظامی و امیر خسرو دهلوی به بحر متقارب (فعولن فعولن فعولن فعول) سروده شده است. این مثنوی مطابق با نامش بیشتر در مورد خرد و خردورزی بر مبنای حکمت یونان و نظر فیلسوفانی چون سقراط، افلاطون، هرمس و فیثاغورث می‌باشد. در این کتاب از تولد تا مرگ اسکندر را به نظم کشیده شده است (محمودی، ۱۳۹۳ هـ. ش، ص ۳۱ و ۳۰). مؤلف این اثر عبدالرحمن جامی شاعر و عارف قرن نهم است که از او به عنوان پایان‌دهنده ادبیات کلاسیک فارسی یاد می‌شود. جامی از جمله ادیبان عربی‌دان و عربی‌نویس سده نهم به شمار می‌رود و از این رو مضامین عربی بسیاری در میان اشعار فارسی او نمایان است که نشان از تسلط وی به زبان عربی دارد. زندگی فرهنگی جامی از دو منظر قابل تأمل است: زبان و ادبیات و تصوّف و عرفان اما وی بیشتر به سخنوری شناخته شده و صاحب آثار ارزشمندی است که از جمله آن‌ها می‌توان به مثنوی هفت اورنگ به نظم اشاره کرد. هفتمین مثنوی از هفت اورنگ جامی با نام خردنامه اسکندری، به قلم محمود ابراهیم النّجار از فارسی به

عربی ترجمه شده است. وی دارای مدرک دکتری زبان فارسی از دانشکده دارالعلوم دانشگاه قاهره می‌باشد و از جمله آثار او می‌توان به ترجمه ۱۰۰ قصیده نخست از دیوان ناصر خسرو (۴۴۳ بیت) اشاره کرد که در سال ۲۰۰۵ صورت گرفته است.

#### ۴-۱. الگوی گارسس

از جمله الگوهای ارزیابی کیفیت ترجمه، الگوی پیشنهادی خانم کارمن والرو گارسس (۱۹۵۸) است. وی استاد ارتباطات بین فرهنگی، نظریه پرداز و مترجم اسپانیایی، عضو هیئت علمی و استاد ممتاز دانشگاه «آلکالا» است. الگوی پیشنهادی او مشتمل بر چهار سطح تحلیلی است که آن را در سال ۱۹۹۴ ارائه داده است و خود اذعان دارد که سطوح پیشنهادی اش گاهی با یکدیگر تداخل دارند (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷ ه. ش، ص ۱۲۵). این الگو در مقایسه با سایر الگوهای پیشنهادی در خصوص سنجش کیفیت ترجمه نسبتاً جامع‌تر است (شمس‌آبادی و شاهسونی، ۱۳۹۷ ه. ش، ص ۲۷۵). هر یک از سطوح چهارگانه در الگو، زیربخش‌های خود را دارند که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد:

سطوح چهارگانه	زیربخش‌ها
معنایی-لغوی	۱-تعریف. ۲- معادل فرهنگی یا کارکردی. ۳-همانندسازی. ۴-بسط نحوی. ۵-قبض نحوی. ۶-عام و خاص. ۷-ابهام.
نحوی-صرفی	۱-ترجمه تحت اللفظی. ۲-تغییر نحو. ۳-تغییر دیدگاه یا بیان. ۴-جبران. ۵-توضیح و بسط معنی. ۶-تلویح، تقلیل و حذف. ۷-تغییر در نوع جمله.
گفتمانی-کارکردی	۱-حذف منظور نویسنده اصلی. ۲-حذف حواشی. ۳-تغییر به علت اختلافات اجتماعی-فرهنگی. ۴-تغییر لحن. ۵-تغییر ساختار درونی متن مبدأ. ۶-تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای.

سوطح چهارگانه	زیربخش‌ها
سبکی- کاربردشناختی	١- بسط خلاقانه. ٢- اشتباه مترجم. ٣- حفظ اسامی خاص با معادل متن مبدأ. ٤- حفظ ساختارهای متن مبدأ. ٥- بیان نامناسب در متن مقصد. ٦- بسط ساده. ٧- تغییر در کارکرد صنایع بلاغی.

جدول ١: الگوی کارمن گارسس (١٩٩٤م، ص ٨٣-٨١)

#### ١-٤-١. معنایی-لغوی<sup>(١)</sup>

- تعریف<sup>(٢)</sup>: بیان معنی واژه به صورت عبارت اسمی یا شبه جمله صفتی است. همچنین به معنای افزودن اطلاعاتی است که به دلیل اختلافات فرهنگی و زبانی و فنی ضرورت می‌یابد (گارسس، ١٩٩٤م، ص ٨١).
- معادل فرهنگی یا کارکردی<sup>(٣)</sup>: در این روش واژه فرهنگی زبان مبدأ جایگزین واژه‌ای دیگر در زبان مقصد می‌شود که نقش فرهنگی یا کارکردی مشابهی دارد (مختاری اردکانی، ١٣٧٦ه. ش، ص ٥٠).
- هماندسازی<sup>(٤)</sup>: به معنای به‌کارگیری معنای نزدیک و معادل جاافتاده است.
- بسط نحوی<sup>(٥)</sup>: عبارت است از افزودن یک یا چند کلمه به ترجمه بر مبنای ضرورت.
- قبض نحوی<sup>(٦)</sup>: عکس شیوه قبل است و به معنای به کار بردن یک واژه زبان مقصد در مقابل چند واژه زبان مبدأ است.

- 
- Semantic-Lexical level
  - Definition
  - Cultural (or functional) equivalence
  - Adaptation
  - Expansion or grammatical expansion
  - Grammatical reduction

۶. عام در برابر خاص یا بر عکس<sup>(۱)</sup>: ترجمه واژه خاص به عام یا برعکس می‌باشد.  
 ۷. ابهام<sup>(۲)</sup>: ابهام ممکن است به صورت سهوی باشد یا عمدی. اگر ابهام عمدی باشد، باید آن را به زبان مقصد منتقل کرد اما اگر سهوی باشد باید آن را در ترجمه برطرف ساخت (نیومارک، ۱۹۸۸م، ص ۲۰۶).

#### ۲-۴-۱. نحوی-صرفی<sup>(۳)</sup>

۱. ترجمه تحت اللفظی<sup>(۴)</sup>: در این نوع ترجمه، عناصر سازنده جمله در زبان مبدأ با عناصر معادل در زبان مقصد جایگزین می‌شوند و به این ترتیب ساختار نحوی موجود در جمله مبدأ در قالب جمله مقصد نمود می‌یابد (حقانی، ۱۳۸۶ هـ. ش، ص ۱۵۲).

۲. تغییر نحو<sup>(۵)</sup>: در این روش تغییرات ساختاری در مقوله‌های زبان مبدأ و مقصد ایجاد می‌شود مانند: قید-فعل، قید-صفت، و... (گارسس، ۱۹۹۴م، ص ۸۲).

۳. تغییر دیدگاه یا بیان<sup>(۶)</sup>: روشی است که در آن مفهومی در زبان مبدأ، در قالب دیگر به زبان مقصد بیان می‌شود. مواردی از تغییر دیدگاه عبارتند از: وسیله-نتیجه، معلول-علت و بر عکس، معلوم-مجهول و... (فرهادی، ۱۳۹۲ هـ. ش، ص ۱۶۶).

۴. جبران<sup>(۷)</sup>: این کار به منظور کاهش افت تأثیر متن ترجمه صورت می‌گیرد. گارسس معتقد است که این شیوه را باید به همراه شیوه‌های دیگر به کار گرفت (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷ هـ. ش، ص ۱۳۳).

(1) General versus particular or vice-versa

(2) Ambiguity

(3) Syntactical-morphological level

(4) Literal translation

(5) Transposition

(6) Modulation

(7) Compensation

٥. توضیح و بسط معنی<sup>(۱)</sup>: توضیح و بسط معنای بخشی از متن مبدأ در ترجمه است که نیاز به تصریح دارد (گارسس، ۱۹۹۴م، ص ۸۲).
٦. تلویح، تقلیل و حذف<sup>(۲)</sup>: یعنی عناصری که در متن مبدأ صریح هستند، به طور ضمنی بیان می‌شوند (گارسس، همان).
٧. تغییر در نوع جمله<sup>(۳)</sup>: گاه به ضرورت و گاه به اشتباه نوع جمله تغییر می‌یابد مثلاً جمله ساده به مرکب یا بر عکس ترجمه می‌شود. گاهی نیز وجه جمله تغییر می‌کند به عنوان مثال وجه امری به التزامی مبدل می‌شود (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶هـ. ش، ص ۵۶ و ۵۵).

### ٣-٤-١. گفتمانی-کارکردی<sup>(۴)</sup>

١. حذف تعهدات متن اصلی<sup>(۵)</sup>: گاهی ممکن است در ترجمه چنان تغییری پدیدآید که منظور متن اصلی تغییر کند مثلاً متنی انگیزنده و عمل‌طلب به هیأت متن روایی درآمد (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷هـ. ش، ص ۱۳۶).
٢. حذف حواشی<sup>(۶)</sup>: شامل این موارد است: حذف پانوشتها، مقدمات، توضیحات، ضمیمه‌ها و... (همان، ص ۱۳۷).
٣. تغییر به علت اختلافات اجتماعی-فرهنگی<sup>(۷)</sup>: گاهی واژگان، اصطلاحات و جملات کاربردی خاص یک زبان در زبان دیگر کاربرد ندارد لذا باید از معادل کاربردی آن‌ها استفاده کرد (صیادانی و همکاران، ۱۳۹۶هـ. ش، ص ۲۲).
٤. تغییر لحن<sup>(۸)</sup>: حفظ لحن از جمله ابزار ارتباطی است و باید از طریق زمان،

- 
- (1) Explanation
  - (2) Implication, reduction, omission
  - (3) Changes in the type of sentences
  - (4) Discursive-functional level
  - (5) Suppression of committed subject
  - (6) Suppression of marginal text
  - (7) Changes owing to socio-cultural differences
  - (8) Tone variation

- وجه، بنا، واژگان و نحو حفظ شود (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷ هـ. ش، ص ۱۳۶).
۵. تغییر ساختار درونی متن مبدأ<sup>(۱)</sup>: به معنای تعدیل، حذف یا افزایش تأکیدها، تغییر علایم نگارشی متن و... به نحوی که در معنا تأثیرگذار باشد (امرائی، ۱۳۹۷ هـ. ش، ص ۳۱).
۶. تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای<sup>(۲)</sup>: یعنی کاستن از اصطلاحات محاوره‌ای و نادیده گرفتن چندزبانگی متن اصلی (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷ هـ. ش، ص ۱۳۵).
- ۴-۴-۱. سطحی-کاربردشناختی<sup>(۳)</sup>
۱. بسط خلاقانه<sup>(۴)</sup>: تغییرات ظریف و زیبایی که براساس نظر مترجم طبیعی‌تر و قانع‌کننده‌تر می‌باشد (گارسس، ۱۹۹۴ م، ص ۸۳).
۲. اشتباه مترجم<sup>(۵)</sup>: این موضوع به سطح شناخت مترجم از دانش ترجمه بازمی‌گردد. همچنین می‌تواند ناشی از کج‌فهمی مترجم باشد (امرائی، ۱۳۹۷ هـ. ش، ص ۳۴).
۳. حفظ اسامی خاص با معادل متن مبدأ<sup>(۶)</sup>: گاهی باید اسم خاص را ترجمه کرد. گاهی نیز باید آن را به صورت مستقیم انتقال داد و در مواردی باید اسم خاص همراه با توضیح آورده شود (متقی‌زاده و نقی‌زاده، ۱۳۹۶ هـ. ش، ص ۱۸۷).
۴. حفظ ساختارهای متن مبدأ<sup>(۷)</sup>: مصداق ترجمه تحت‌اللفظی است که مترجم با حفظ ساختارهای متن مبدأ، هیچ‌گونه تغییری در آن‌ها ایجاد نمی‌نماید (امرائی، ۱۳۹۷ هـ. ش، ص ۳۶).
۵. بیان نامناسب در متن مقصد<sup>(۸)</sup>: شامل مواردی است که ترجمه در زبان مقصد،

- 
- (1) Variation in the internal structure of ST
  - (2) Moderation in conversational expressions
  - (3) Stylistic-pragmatic level
  - (4) Creative expansion
  - (5) Translator's mistake
  - (6) Conservation of proper names with equivalent in TT
  - (7) Maintenance of typical ST structures
  - (8) Inappropriate expression in TT

- بيان روان و مناسبی ندارد (نیازی و همکاران، ۱۳۹۹هـ. ش، ص ۳۲۷).
۶. بسط ساده (پرگویی در برابر ساده‌گویی)<sup>(۱)</sup>: ترجمه آزاد یا توضیح مفهوم موجود آخرین چاره مترجم است (گارسس، ۱۹۹۴م، ص ۸۳).
۷. تغییر در کارکرد صنایع بلاغی<sup>(۲)</sup>: به معنای تغییر آرایه‌های زبانی و ادبی که بیشتر در استعاره اتفاق می‌افتد (نیازی و همکاران، ۱۳۹۹هـ. ش، ص ۳۲۷).
- مؤلفه‌های هر یک از سطوح بر مبنای یک دیدگاه به سه حوزه تقسیم می‌شوند. این حوزه‌ها عبارتند از: افزایش<sup>(۳)</sup>، حفظ<sup>(۴)</sup> (مانش) و تصرف<sup>(۵)</sup> (کاهش).

تصرف	حفظ	افزایش
قبض نحوی حذف	معادل فرهنگی اقتباس	تعریف بسط نحوی
تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای	ابهام ترجمه تحت‌اللفظی	تغییر نحو تغییر زاویه دید
حذف حواشی حذف تعهدات متن اصلی	جبران تغییر در نوع جمله	توضیح تغییر به علت اختلافات
اشتباه مترجم	بیان نامناسب تغییر لحن	اجتماعی-فرهنگی تغییر در ساختار درونی
	حفظ اسامی خاص حفظ ساختارهای متن مبدأ	متن مبدأ بسط خلاقانه پرگویی

جدول ۲: دسته‌بندی مؤلفه‌ها از منظر افزایش، حفظ و تصرف (گارسس، ۱۹۹۴م، ص ۸۵)

- (1) Elaboration versus simplification
- (2) Variation in the use of rhetorical figures
- (3) Addition
- (4) Conservation
- (5) Suppression

از سوی دیگر این مؤلفه‌ها برمبنای کفایت<sup>(۱)</sup> (بسنده‌گی) و مقبولیت<sup>(۲)</sup> (پذیرفتگی) نیز مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. برای این منظور مؤلفه‌ها به دو قسم مثبت<sup>(۳)</sup> و منفی<sup>(۴)</sup> تقسیم شده‌اند همچنین برخی از آنان ذیل مؤلفه‌های دوجانبه<sup>(۵)</sup> قرار می‌گیرند که این دسته‌بندی کاملاً در مورد آن‌ها موضوعیت ندارد (گارسس، ۱۹۹۴م، ص ۸۷).

مؤلفه‌های مثبت	مؤلفه‌های منفی	مؤلفه‌های دوجانبه
معادل فرهنگی	ابهام	تغییر نوع جمله
همانندسازی	ترجمه تحت‌اللفظی	حفظ اسامی خاص با
بسط نحوی	عام در برابر خاص یا	معادل متن مبدأ
جبران	برعکس	تعریف
تغییر نحو یا صورت	تغییر لحن	
تغییر دیدگاه یا بیان	تغییر در ساختار درونی	
بسط معنی یا توضیح	متن مبدأ	
تغییر برحسب اختلافات	تصرف	
اجتماعی-فرهنگی	تعدیل اصطلاحات	
حذف حواشی	محاوره‌ای	
	قبض نحوی یا کاهش	
	حذف	
	حفظ ساختارهای متن مبدأ	
	بسط خلاقانه	
	بسط ساده	
	اشتباه مترجم	
	بیان نامناسب	
	تغییر در صنایع بلاغی	

جدول ۳: مؤلفه‌های مثبت و منفی الگوی گارسس (۱۹۹۴م، ص ۸۹)

- (1) Aduacy
- (2) Acceptability
- (3) Positive markers
- (4) Negative markers
- (5) Ambivalent markers

## ٢. تحلیل نمونه‌ها

١) کشم سر به جلباب گم‌بودگی ز گم‌بودگی یابم آسودگی  
(جامی، ١٣٧٨ هـ. ش، ص ٤٢٠)

وَأَتَفَقَدُ الْوُجُودَ فِي الْجَلْبَابِ الْبَالِي وَأَجِدُ الْهُدُوءَ مِنَ الْوُجُودِ الْمَفْقُودِ (النَّجَّار، ٢٠١٠ م، ص ٢٣).

(سرکشیدن به چیزی) کنایه از میل کردن و رو نهادن به آن می‌باشد. این اصطلاح با بیان نامناسب به زبان مقصد بازگردانده شده است. ترجمهٔ مصرع اول بدین صورت است: وجود را در جلباب کهنه مفقود یا گم‌کنم. گفتنی است که فعل صحیح مصرع نخست (أَفْقَدَ) می‌باشد زیرا (تَفَقَّدَ) به معنای دلجویی کردن است. همچنین مترجم در مورد ترجمهٔ (گم‌بودگی) نیز همین رویکرد را داشته است. وی با بیان نامناسب، این واژه را به (البالی: کهنه) ترجمه کرده است که نوعی اشتباه در معادل‌یابی می‌باشد. همچنین باید گفت که (گم‌بودگی) در مصرع نخست، در جایگاه نحوی مضاف‌الیه قرار گرفته که با ترجمهٔ نادرست از آن، با تغییر نحو به صفت تبدیل شده است. مورد دیگری در این مصرع، حذف صنعت بلاغی از سوی مترجم است. (جلباب گم‌بودگی) استعاره مکنیه می‌باشد که شاعر در آن به ظرافت، گمشدن را به انسانی تشبیه کرده که دارای جلباب است. به منظور ترجمهٔ (گم‌بودگی) در مصرع دوم، مترجم با ترجمهٔ یک به یک (تحت‌اللفظی) این واژهٔ دوبخشی را به اجزایش تقسیم کرده و به جای نگرستن به کل واژه، هر جزء را جدا معنا کرده است.

• ترجمهٔ پیشنهادی: وَأَتَجَّهُ نَحْوَ جَلْبَابِ الْفَقْدَانِ وَأَجِدُ الْهُدُوءَ مِنْ هَذَا الْفَقْدَانِ.

٢) شب کفر تاریک چون پر زاغ برافروخت زان گوهر شبچراغ  
(جامی، ١٣٧٨ هـ. ش، ص ٤٢١)

فَأَضَاءَ لَيْلَ الْكُفْرِ الْحَالِكِ الْمَلِيءِ رِزْقَةً زَمَنًا، كَمَا أَضَاءَ السَّرَاجُ جَوْهَرَ اللَّيْلِ (النَّجَّار، ٢٠١٠ م، ص ٢٥).

ابتدا گفتنی است که در نسخهٔ شعری مترجم، (چون) در مصرع دوم به جای

(زان) دیده می‌شود. در مصراع اول با توجه به قرینه عبارت، (کفر) به معنای (سیاه و تاریک) می‌باشد که در نتیجه اشتباه مترجم و بیان نامناسب، به صورت تحت‌اللفظی معنا شده است. (الحالک) به معنای (بسیار سیاه) می‌تواند اقتباس و واژه‌سازی جدید برای (تاریک) باشد که سبب تأثیرگذاری بیشتر معنا و انتقال بهتر معنای تاریکی شود. تاریک در عربی به صورت (مُظلم) بیان می‌شود. به نظر می‌رسد مترجم (پَر) را با (پُر) اشتباه گرفته است که در نتیجه آن از (پَر) به (ملئ) تعبیر کرده که بیانی نامناسب می‌باشد. همچنین در تعبیر (زاغ) به (رزقه: آبی) نیز اشتباه مترجم و بیان نامناسب به چشم می‌خورد. با اشتباه در تعبیر عبارت (چون پر زاغ) تشبیه موجود در مصراع نیز حذف شده است. همچنین (زمنًا) نیز با بسط خلاقانه به ترجمه افزوده شده است که مشخص نیست دلیل چنین افزایش واژگانی چیست؟ مترجم با بسط معنی و افزودن فعل (أضاء) به هر دو مصراع، وجه جمله را تغییر داده و یک جمله مستقل را به دو جمله تبدیل ساخته است. شاعر می‌گوید: او شب سیاه تاریک همچون پر زاغ را به مانند گوهر شب چراغ برافروخت. همچنین با اشتباه مترجم، تغییر ساختار درونی متن مبدأ و نحو جمله، ترکیب (شب چراغ) مجزا شده و چراغ در جایگاه فاعل مصراع دوم قرار گرفته است.

• ترجمه پیشنهادی: أضاء الليل الأسود المظلم الذي كان كريشة الغراب<sup>(۱)</sup>، مثل جوهرة تُضي الليل.

(۳) تو گویی درین گنبد دلفروز ز مشکین مشبک همی تافت روز  
(جامی، ۱۳۷۸ ه. ش، ص ۴۲۱)

كأما كان النهار يضيء السماء بهيجة خلال السواد الحالک (النجار، ۲۰۱۰ م، ص ۲۶).  
(تو گویی) حرف تشبیه است که با قبض نحوی به معادل فرهنگی مناسب ترجمه شده است. گنبد در مصراع نخست مجازاً به معنی (آسمان) است که با حذف این صنعت بلاغی، از آن رفع ابهام شده است. (بهیج) به معنی شادی آور، معادل

(۱) بمعنى مظلم جدا في الفارسية، يُقارن الكثير من السواد بريشة الغراب.

فرهنگی مناسبی برای (دلفروز) می‌باشد لکن با تغییر نحو، جایگاه آن از صفت به حال تغییر یافته است. واژه (سواد) نیز معادل فرهنگی صحیحی برای (مشکین) به مشار می‌رود اما (مشبک) به معنی (درهم‌آمیخته) است که با توجه به این امر، واژه (حالك) معادل مناسبی نمی‌باشد و بیانی نامناسب خواهد بود. همچنین (روی تافتن از چیزی) مجازاً به معنای (روی‌گردان شدن) می‌باشد. لکن در نتیجه اشتباه مترجم، وی به معادلی درست برای آن نرسیده و بیانی نامناسب ارائه داده است.

• ترجمه پیشنهادی: كَأَنَّ النَّهَارَ فِي هَذِهِ الْقَبَّةِ الْبَهِيْجَةِ [أي: السَّمَاء] أَعْرَضَ عَنِ السَّوَادِ الْمَتَدَاخِلِ.

۴) بدید آنچه موسی بجست و ندید شنید آنچه موسی چنان کم شنید (جامی، ۱۳۷۸ ه. ش، ص ۴۲۳)

ولقد رأى موسى ذلك الذي قفز ولم يره وكذلك سمع موسى وقليلاً ما سمع (النجار، ۲۰۱۰ م، ص ۲۸).

در نتیجه اشتباه مترجم، این بیت کاملاً در ترجمه دگرنویسی شده است و به هیچ وجه معنای مورد نظر بیت مبدأ را نمی‌رساند. گویی مترجم به متن اصلی در ترجمه متعهد نیست. در مصراع اول با تغییر ساختار و دیدگاه، فاعل جمله عوض شده است. شاعر می‌گوید او آنچه را موسی جست‌وجو کرد و ندید، دید لکن این مفهوم در ترجمه بدین صورت است: موسی دید آنچه را جست و ندید. همچنین با اشتباه مترجم در خوانش، (جُست) با (جَست) اشتباه گرفته شده است. (جُستن) به معنای جست‌وجو کردن و یافتن و (جَستن) به معنای جهیدن و پریدن می‌باشد که با انتخاب معادل نادرست، ترجمه‌ای نامناسب ارائه شده است. در مصراع دوم (چنان) به معنای (بدین گونه، بدینسان) است که واژه (کذلک: همچنین) بیانی نادرست در تعبیر آن تلقی می‌شود. (آنچه) از مصراع دوم حذف شده و مشابه مصراع نخست با تغییر دیدگاه، فاعل (شنید) از او به موسی تغییر یافته است. همچنین با تغییر نوع جمله، جمله‌واره متصل (چنان کم شنید) به جمله‌ای مستقل تبدیل شده است.

• ترجمه پیشنهادی: فرأی ما بحثاً عنه موسى فلم ير وسمع ما لم يسمعه موسى  
[سمع ما سمع موسى قليلاً منه]

(۵) به هر جا فند رخنه فتنه‌زای به یک مشت گل دست رحمت گشای  
(جامی، ۱۳۷۸ ه. ش، ص ۴۲۶)

في كل مكان وقفت فيه فتنه وليدة فإن باقة من الورد تزيل المتاعب (النجار،  
۲۰۱۰ م، ص ۳۵).

(رخنه) از مصراع اول حذف شده و مترجم تنها به صفت آن اکتفا کرده است. (فتنه‌زا) به معنای فتنه‌خیز می‌باشد که مترجم با تغییر نحو، ضمن انفصال این صفت مرکب آن را به دو جزء مجزا (موصوف و صفت) تبدیل ساخته است که چنین اشتباهی از سوی مترجم در نتیجه ترجمه‌ای تحت‌اللفظی تحلیل می‌شود. با توجه به مفهوم بیت که از رخنه و شکاف، سخن می‌گوید و در بیت بعد از فراخ‌شدن رخنه به دلیل فقدان گل تازه سخن می‌راند، می‌توان گفت که (گل) در مصراع دوم با کسر خوانده می‌شود. همچنان که در نسخه میراث مکتوب نیز به کسر تلفظ می‌شود. با توجه به آنچه بیان شد، تعبیر (گل) به (ورد) اشتباه مترجم ناشی از عدم پرداختن به سیاق عبارت را می‌رساند. همچنین (دست رحمت) استعاره مکنیه است که در آن رحمت به انسانی تشبیه شده است که دست خود را بر سر دیگران می‌گستراند. آن چنان که در ترجمه دیده می‌شود، این صنعت بلاغی حذف شده و به جای واژه (متاعب) آمده که به هیچ وجه مفهوم مورد نظر شاعر را نمی‌رساند و بیانی نامناسب تلقی می‌شود. این بیان نامناسب در تعبیر فعل (گشای) به (تزیل) نیز دیده می‌شود. مورد دیگر به تغییر دیدگاه مربوط می‌شود. فاعل در مصراع دوم ضمیر (تو) می‌باشد که در ترجمه، (یک مشت گل) به عنوان فاعل قلمداد شده است. همچنین (گشای) فعل امر است که مترجم با تبدیل وجه جمله امری به خبری، لحن و معنا را نیز تغییر داده است.

• ترجمه پیشنهادی: أينما حدثت فجوة مثيرة للفتنة [أو حافزة] فابسط يد الرحمة بقبضة من الطين.

٦) بگفت آن که سنگ از دمش موم نیست اگر زیر تیغ است مظلوم نیست  
(جامی، ١٣٧٨ هـ. ش، ص ٤٢٧)

فقال: من يكون حجرًا، لاتكون بقايا العسل خلال دمه؛ فإذا كان تحت السيف فهو  
ليس مظلومًا (النَّجَّار، ٢٠١٠ م، ص ٣٦).

بیان نامناسب ناشی از معادل یابی نادرست در مصراع اول دیده می‌شود. (دَم) در این جا می‌تواند به معنای (نَفَس) می‌باشد. در نسخه شعری منشر شده در انتشارات میراث مکتوب، از دَم به گف تعبیر کرده است (١٣٧٨: ٤٢٧). مترجم با ترجمه تحت‌اللفظی و بدون پرداختن به بافت جمله، این واژه را با واژه دَم عربی به معنای (خون) اشتباه گرفته است. بیان نامناسب دیگر در ترجمه این مصراع به واژه (موم) بازمی‌گردد. (بقایا العسل) تعبیر مناسب و رایج در زبان عربی برای موم نمی‌باشد و به جای آن مترجم می‌توانست از واژه (الشمع أو شمع العسل) بهره گیرد. نکته قابل توجه دیگر، تغییر لحن و ساختار درونی می‌باشد که بر معنا تأثیرگذار است؛ این دو مصراع، دو عبارت وابسته می‌باشند که با هم یک جمله مستقل را تشکیل می‌دهند اما مترجم مصراع نخست را به صورت یک جمله مستقل و بی‌ارتباط با مصراع دوم ترجمه کرده است که این امر در نتیجه بسط نحوی فعل (یکون) می‌باشد. شاعر می‌گوید: کسی که سنگ از دَم او موم نیست، زیر تیغ هم باشد مظلوم نخواهد بود. در ترجمه می‌آید: کسی که سنگ است، باقی‌مانده عسل در خون او نیست.

• ترجمه پیشنهادی: فقال: من لا يبدل الحجر إلى شمع العسل بأنفاسه لا يُعدّ مظلومًا ولو كان تحت السيف.

٧) درین ظلمت آباد پر گف و گوی بسی ظالمانند مظلوم روی  
(جامی، ١٣٧٨ هـ. ش، ص ٤٢٧)

وفي هذا العالم مليء بقیل و قال، يكون كثير الظالمين مظلومي الوجوه (النَّجَّار، ٢٠١٠ م، ص ٣٧).

آباد به معنای معمور، آبادان و مسکونی است (دهخدا، ذیل آباد). این پسوند به انتهای

واژه افزوده می‌شود و نشانگر مکان است. تعبیر ظلمت آباد به عالم، تعبیری عام (عالم) برای واژه‌ای خاص (ظلمت آباد) به شمار می‌رود. ضمن آن که ظلمت آباد مفهومی استعاری است که مترجم با حذف صنعت بلاغی و رفع ابهام، ابهام تعمّدی موجود در بیت را از بین برده است. مترجم می‌توانست با اقتباس، مفهومی نزدیک به زبان مبدأ را جایگزین سازد. همچنین گفتنی است (قیل و قال) برای (گفت‌وگویی) معادل فرهنگی مناسب می‌باشد.

• ترجمه پیشنهادی: في دار الظلام هذه المليئة بالأقوال فإن الكثير من مظلومي

الوجوه هم الظالمون

۸) نشد ضایع اندر طلب رنج‌هاش ز امکان به فعل آمد آن گنج‌هاش

(جامی، ۱۳۷۸ ه. ش، ص ۴۳۸)

ولم يبذل جهدًا في طلب العلم، فلقد أتته تلك الكنوز من الإمكان إلى الفعل

(النّجّار، ۲۰۱۰ م، ص ۶۰).

شاعر در مصراع نخست می‌گوید: رنج‌های او در پی تحقق خواسته‌اش ضایع نشد لکن این معنا با تغییر دیدگاه از سوی مترجم به شکل دیگری بیان می‌شود. در ترجمه این مصراع آمده است: در طلب علم از هیچ کوششی فروگذار نکرد!! همان گونه که با مقایسه مصراع فارسی و ترجمه برداشت می‌شود، گویی مترجم به دگرنویسی این مصراع پرداخته و به متن اصلی پایبند نبوده است؛ زیرا تغییر در زاویه دید مترجم، تغییر لحن و معنای عبارت را به دنبال داشته و معنای عبارت مذکور را به کلی دگرگون ساخته است. همین طور گفتنی است که واژه (العلم) نیز با بسط معنی به ترجمه این مصراع افزوده شده تا منظور از طلب را روشن سازد.

• ترجمه پیشنهادی مصراع اول: لم تضحّ آلامه في [الوصول إلى] الطلب.

۹) بدو گفت کای کوه فرّ و شکوه سر دین‌پرستان دانش‌پژوه

(جامی، ۱۳۷۸ ه. ش، ص ۴۴۰)

فقال له: يا جبل العظمة والجاه وزعيم دين العباد وطالب العلم (النّجّار، ۲۰۱۰ م، ص ۶۴).

در مصراع دوم (سر) مجازاً به معنای پیشوا و رهبر است. (زعیم) معادل کارکردی

مناسبی برای این واژه می‌باشد که معنای آن را کامل به مخاطب مقصد انتقال می‌دهد. نکتهٔ دیگر آن که در مصراع دوم (دین‌پرستان) یک واژهٔ مرکب است و به معنای دینداران می‌باشد. (دین العباد) به معنای دین‌بندگان به هیچ روی معادل مناسبی برای این واژه نمی‌باشد و با تغییر ساختار متن اصلی، این واژهٔ مرکب را به دو واژهٔ مجزا تقسیم کرده است. همچنین با بسط نحوی (و) و اضافه شدن آن بین (دین العباد) و (طالب العلم) معنا کاملاً تغییر یافته است؛ زیرا این گونه استنباط می‌شود که این دو واژه از هم مجزا هستند در حالی که دانش‌پژوه صفت دین‌پرستان به شمار می‌رود و با این افزایش نحوی، نحو جمله نیز تغییر یافته است.

• ترجمهٔ پیشنهادی مصراع دوم: زعيم المتدينين طالبي العلم

۱۰) وگر جز بدو افکنی کار را      نشانه شوی تیر ادبار را  
(جامی، ۱۳۷۸ ه. ش، ص ۴۴۸)

ولو تطرح فيها غير الغرس، تصبح دليل التعاسة المظلمة (النجار، ۲۰۱۰ م، ص ۷۹). در مصراع اول (کار را به کسی افکندن) به معنای واگذارکردن کار خود به دیگری است. افکندن در این مصراع معنای انداختن را نمی‌دهد و عبارت آمده در این مصراع یک اصطلاح است. مترجم به ترجمهٔ تحت‌اللفظی این عبارت روی آورده و معادل درستی برای این اصطلاح ارائه نداده است. (او) در این مصراع به کردگار که در بیت‌های قبل آمده است، باز می‌گردد؛ پس می‌توان گفت که ضمیر (ها) اشتباه است. ساختار این مصراع در ترجمه به هم ریخته و واژهٔ (جز) که ملحق به ضمیر او می‌باشد، به غرس متصل شده است. واژهٔ (غرس) نیز در بیت اصلی موجود نیست و با بسط خلاقانه به ترجمه افزوده شده است. همچنین واژهٔ (کار) نیز در ترجمه دیده نمی‌شود و حذف شده است. (نشانه شوی) در مصراع دوم به معنای نشانه گرفتن و هدف گرفتن تیر است. در حالی که مترجم ترجمه‌ای تحت‌اللفظی ارائه داده است: شوی به تصبح و نشانه به دلیل. (ادبار) در این مصراع به معنای قضای بد، برگشت کار، سیه‌بختی، سیه‌روزی و تیره بختی می‌باشد (دهخدا، ذیل ادبار). (التعاسة)

معادل فرهنگی این واژه به شمار می‌رود و همین معنا را داراست. نکته بسیار مهم دیگر در این بیت به ترجمه (تیر) بازمی‌گردد. با توجه به اشتباه پیشین مترجم در ترجمه (نشانه شوی)، وی تیر را با تیره اشتباه گرفته است. با توجه به مواردی که بیان شد، می‌توان گفت این بیت با اشتباهات مترجم نوعی دگرنویسی می‌باشد و از لحاظ معنا و مضمون با بیت اصلی مطابقت ندارد و به متن اصلی پایبند نیست.

• ترجمه پیشنهادی: لو تُحیل العمل إلى أحد غیره [أي رب] ستصاب بسهام التعاسة.

(۱۱) ز گوش ار نیفتد به دل نور هوش چه سوراخ موش و چه سوراخ گوش  
(جامی، ۱۳۷۸ ه. ش، ص ۴۲۸)

ولو لم يقع في القلب نور الفهم خلال الأذن؛ فما الفرق بين فتحة الأذن وفتحة  
الفأرة التي تفر منها (النَّجَار، ۲۰۱۰ م، ص ۳۸)!

در مصراع دوم استفهام انکاری دیده می‌شود لکن بخشی از جمله در بیت محذوف مانده است لکن درک آن برای مخاطب مبدأ دشوار نیست. مترجم با هدف جبران بخش کاهش‌یافته از مصراع دوم، به بسط معنا (فما الفرق) در این عبارت روی آورده و منظور شاعر از استفهام موجود را برای مخاطب مقصد آشکار کرده است. در ادامه این مصراع، عبارت (التي تفر منها) با بسط خلاقانه به ترجمه افزوده شده است. مترجم با این بسط کوشیده است تا به زعم خود تفاوت میان سوراخ گوش و موش را برای مخاطب عینی سازد.

(۱۲) وگر نه بدارد از آن کار دست کند بر سریر فراغت نشست  
(جامی، ۱۳۷۸ ه. ش، ص ۴۴۱)

ولو امتلك نايًا يعزف عليه من ذلك العمل لجلس فارغ البال على السرير (النَّجَار،  
۲۰۱۰ م، ص ۶۶).

در مصراع اول مترجم (نه یا نی) را به صورت (نِی) خوانده و با اشتباه در خوانش بیت، معنای نادرستی ارائه داده است. نه در این مصراع جزئی از حرف شرط (وگر نه)

می‌باشد و به معنای در غیر این صورت و اگر این طور نباشد است. عبارت (از آن کار دست بدارد) به معنای صرف نظر کردن از کاری و امتناع از آن می‌باشد. این معنا با بهره‌گیری از معادل فرهنگی (عزف علی) به طور صحیح به مخاطب مقصد انتقال یافته است. در مصراع دوم عبارت (سریر فراغت) را می‌توان تشبیه بلیغ دانست که در آن فراغت در آرامش و آسودگی به سریر یا تخت مانند شده است. با تغییر ساختار درونی این مصراع، این ترکیب از هم گسسته و صنعت بلاغی مورد نظر حذف شده است. همچنین مترجم با تغییر نحو، واژه فراغت به شکل قید حالت (فارغ البال) درآورده است که مطلوب نیست و با تغییر معنا همراه است. شاعر در این مصراع می‌گوید: بر تخت فراغت می‌نشیند که مترجم این تعبیر را این گونه بیان می‌کند: با آسودگی بر تخت می‌نشیند.

• ترجمه پیشنهادی: وإلاً فهو يعزف من ذلك العمل ويجلس على سرير الراحة.  
 (۱۳) ازان جلوه کون و مکان پرشعاع وز این نغمه جان و جهان در سماع  
 (جامی، ۱۳۷۸ هـ. ش، ص ۴۳۳)

ويكون الكون والمكان براقاً لامعاً وتكون الروح والعالم في شوق للاستماع لتلك  
 النغمة (النَّجَار، ۲۰۱۰ م، ص ۴۹).

(پرشعاع) به معنای نورانی و روشن است. هر یک از واژگان (براقاً) و (لامعاً) بدین معنا هستند. به همین جهت می‌توان گفت آوردن دو واژه هم‌معنا در این جا نوعی حشو و پرگویی به شمار می‌رود. همچنین (ازان جلوه) در ترجمه این مصراع حذف شده است. در مصراع دوم (در سماع) به معنای در رقص و پایکوبی است (دهخدا، ذیل سماع). با اشتباه مترجم در بیان معادل مناسب، این واژه به (الاستماع) تعبیر شده است؛ یعنی مترجم تنها به ترجمه تحت‌اللفظی اکتفا کرده و سماع را مصدر سمع به معنای شنیدن دانسته است. تغییر ساختار درونی متن شعری نیز در این مصراع دیده می‌شود که سبب تغییر لحن شده است. شاعر می‌گوید به دلیل این نغمه، جان و جهان در سماعند لکن مترجم عبارت (این نغمه) را به (سماع) افزوده

است. معنای عبارت ترجمه بدین شکل می‌آید: جان و جهان در اشتیاقند تا آن نغمه را بشنوند. حال مقصود اصلی شعر این چنین است: به دلیل آن نغمه، جان و جهان در حال رقص و پایکوبی‌اند. شعر معنای عرفانی دارد و از وحدت وجود حرف می‌زند یعنی اگر جهان جلوه و نوری دارد در اثر نور اوست و اگر در جهان رقص و سماعی هست به خاطر آن نغمه است بنابراین ترجمه این است:

• ترجمه پیشنهادی: لمعان الكون والمكان يرجع الى ذلك الإشراق و رقص النفوس والعالم يرجع إلى تلك النغمة.

(۱۴) دو طرّار هشیار و تو خفته مست پی کیسه بریدنت تیز دست  
(جامی، ۱۳۷۸ ه. ش، ص ۴۳۰)

ولقد نام اللسان الماهران الشبان غافلین بعد التمزيق القوي لحقيقتك (النجار، ۲۰۱۰ م، ص ۴۲).

(طرّار) در فرهنگ لغت به معنای کیسه‌بر و دزد آمده است (دهخدا، ذیل طرّار). (اللس) به معنای سارق و دزد، معادل فرهنگی مناسبی برای این واژه می‌باشد. شاعر شب و روز را به دو سارق جیب‌بر هشیار و آدمی را به فردی خفته و بی‌هوش تشبیه می‌کند که به سرعت دست او را بریده‌اند. مترجم کاملاً معنای این بیت را به هم‌ریخته و نوعی دگرنویسی در نتیجه اشتباهات ترجمه ارائه داده است. (هشیار) ضد مست به معنای به‌هوش آمده از مستی و آگاه است (دهخدا، ذیل هشیار). به نظر می‌رسد مترجم به معادلی مناسب برای این واژه دست نیافته است؛ زیرا با حذف واژه هشیار در ترجمه و بسط خلاقانه، دو معادل دیگر (الماهران) و (الشبان) برای آن ذکر نموده است که با معنای آمده در بیت همخوانی ندارد. شاعر آدمی را فرد خفته و مست می‌داند اما با اشتباه مترجم فعل نام به معنای خوابیده به طرّار نسبت داده شده است. (غافل) برای (مست) معادل کارکردی می‌باشد اما به نظر آمدن معادل دقیق واژه مست در این مصراع مناسب‌تر بود؛ زیرا مست در این جا ضد واژه هشیار می‌باشد.

در مصراع دوم (تیزدست) یک ترکیب است و به معنای توانا، چالاک، زورآور و قوی می‌باشد (دهخدا، ذیل تیزدست). (القوي) معادل کارکردی مناسبی برای تیزدست به نظر می‌رسد. نکته دیگر آن که تیز دست قید حالت است و چگونگی حالت بریدن را می‌رساند که با تغییر نحو و ساختار درونی متن، به عنوان صفت به بریدن اضافه شده است. تغییر نحو دیگری نیز در این بخش مشاهده می‌شود؛ چنان که فعل (ببریدن) به معنای (بُریدند) به مصدر (التمزيق) تغییر یافته است.

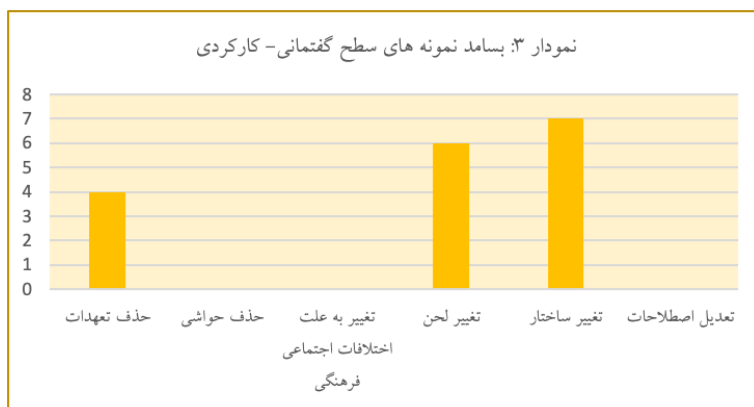
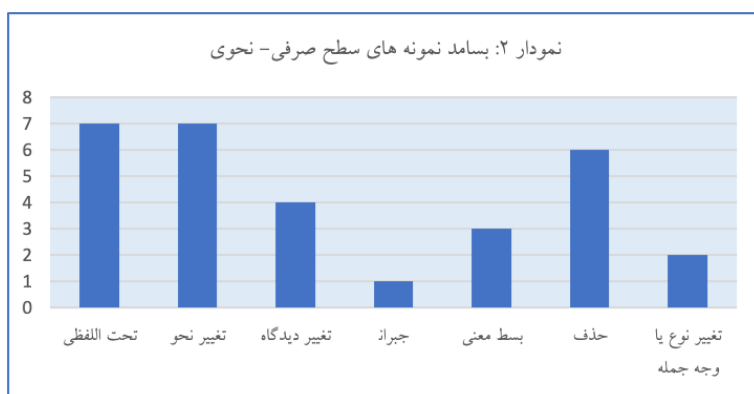
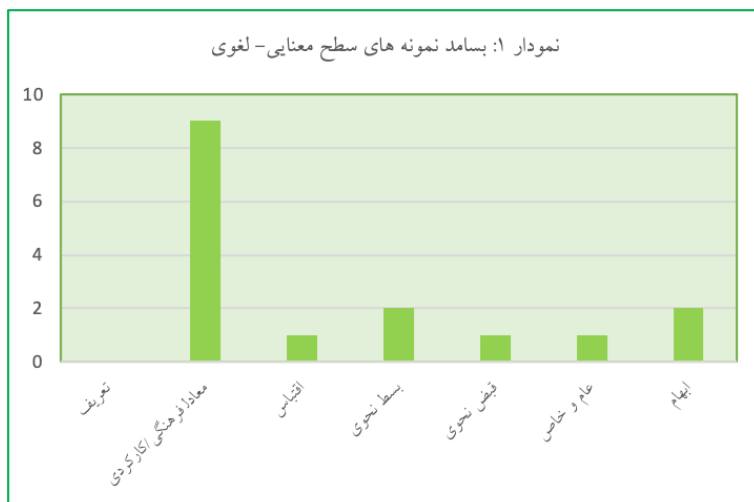
• ترجمه پیشنهادی: هناک لسان ماهران علی وعي کامل وأنت نائم سکران فإنهما قد مرّقا حياتك بمهارة.

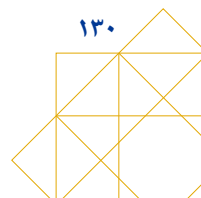
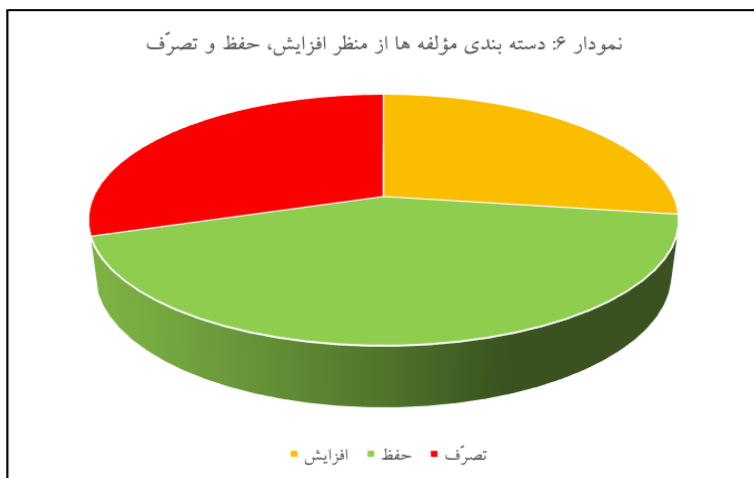
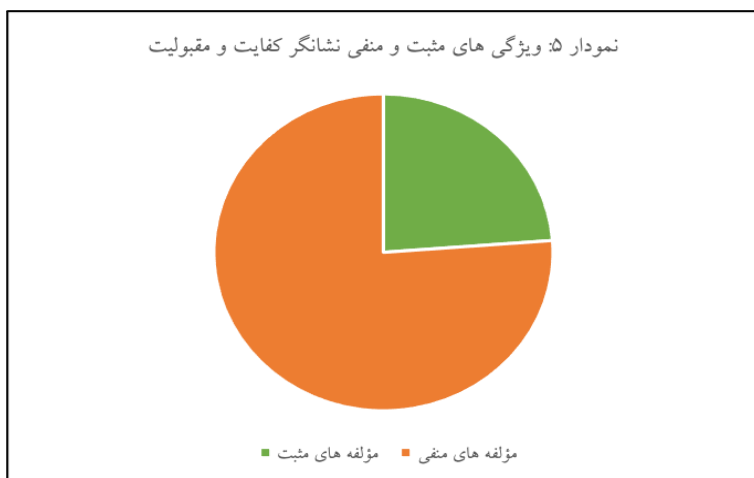
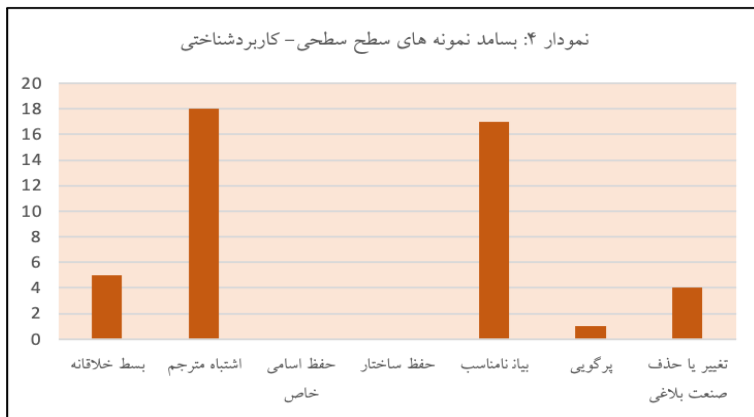
(۱۵) بده تا دمی عیب‌شویی کنیم درون فارغ از عیب‌جویی کنیم (جامی، ۱۳۷۸ ه. ش، ص ۴۳۹)

وأعطاها حتى نتطهر لحظة ونبحث عن العيب في الخالي منه (النَّجَار، ۲۰۱۰ م، ص ۶۳).

(عیب‌شویی) در مصراع نخست، ترکیب اسمی است. مترجم به تقلیل و حذف (عیب) از این ترکیب پرداخته است. با حذف مفعول، معنای آمده در ترجمه دارای ابهام می‌شود که منظور از پاکی چیست؟ پاکی از چه چیزی مراد و مقصود شاعر می‌باشد؟ اما در خصوص مصراع دوم باید گفت که اشتباه بارز مترجم در این جا دیده می‌شود. چنین اشتباهی منجر به تغییر کامل معنای عبارت گشته است. شاعر می‌گوید: بیا تا دروهمان را خالی از عیب‌جویی کنیم (عیب‌جو نباشیم). حال مترجم عنوان می‌کند: در خالی آن به دنبال عیب بگردیم!! معنای آمده در ترجمه عکس مراد شاعر است. شاعر توصیه به عدم عیب‌جویی می‌کند اما به عکس مترجم از عیب‌جویی سخن می‌گوید. نکته دیگر این است که مترجم در ترجمه (درون) اشتباه عمل کرده و معادل مناسبی ارائه نداده است.

• ترجمه پیشنهادی: وأعطاها حتى نتخلص من العيوب لحظة ونُفرغ أنفسنا من اكتشاف العيوب.





### ۳. نتیجه‌گیری

- در خصوص پرسش اول مبنی بر این که مؤلفه‌های مثبت و منفی مربوط به کدام سطح بالاترین بسامد را داشته‌اند، باید گفت که از میان مؤلفه‌های دارای نمونه در این پژوهش، اشتباه مترجم با ۱۸ نمونه و بیان نامناسب اصطلاحات و عبارات با ۱۷ مورد بالاترین بسامد را در بین نمونه‌ها داشته‌اند. گفتنی است که هر دو مؤلفه جزء تکنیک‌های منفی از منظر گارسس تلقی می‌شوند و بسامد بالای آن‌ها به معنای غلبه مؤلفه‌های منفی بر مثبت خواهد بود. با توجه به این که هر دو مؤلفه از سطح چهارم الگوی گارسس می‌باشند، می‌توان گفت بیشترین اشتباهات و چالش‌های ترجمه مربوط به سطح سطحی-کاربردشناختی بوده است. همچنین مؤلفه‌های منفی دیگر چون ترجمه تحت‌اللفظی، تغییر ساختار درونی متن و تغییر نحو هر یک با ۷ نمونه در جایگاه بعدی قرار دارند. در میان مؤلفه‌های مثبت نیز معادل فرهنگی یا کارکردی با ۹ نمونه بالاترین جایگاه را دارد.
- در پاسخ به پرسش دوم که کیفیت ترجمه از منظر کفایت و مقبولیت چگونه است، می‌توان بیان داشت که با توجه به نمودار ۵ شاخص‌های منفی در این ترجمه با ۸۰ مورد به مراتب درصد بیشتری نسبت به شاخص‌های مثبت با ۲۵ نمونه داشته‌اند و از این رو می‌توان گفت ترجمه ارائه‌شده از مقبولیت لازم برخوردار نیست و عملکرد مترجم ضعیف توصیف می‌شود.
- در پاسخ به سوال سوم که سوگیری مترجم به سوی افزایش، تصرف یا کاهش متن اصلی بوده است می‌توان بیان کرد که با نگاهی به نمودار ۶ مترجم بیشتر به حفظ متن اصلی گرایش داشته و افزایش و تصرف هر دو تقریباً به یک میزان مورد توجه ترجمه بوده‌اند. بر خلاف بسیاری از آثار ترجمه از فارسی به عربی در این ترجمه افزایش متن ترجمه نسبت به متن مبدأ چندان مشاهده نمی‌شود.

- در پاسخ به پرسش چهارم که تعمیم مثبت و منفی بودن مؤلفه‌ها در ترجمه چگونه است می‌توان گفت با توجه به تحلیل نمونه‌ها باید در مرزبندی و تقسیم صریح مؤلفه‌ها به مثبت و منفی بازنگری شود. به عنوان مثال در این پژوهش شاخصی چون تغییر نحو که از تکنیک‌های مثبت به‌شمار می‌رود، در تمامی موارد منفی بوده است؛ زیرا بنا به اقتضای دستور زبان مقصد صورت پذیرفته و با تصرّف در متن اصلی همراه بوده است. تغییر دیدگاه دیگر مؤلفه مثبت دیگری است که در نمونه‌ها منفی تلقی می‌شود و با تغییر معنا و غرض شاعر موجب دخل و تصرّف در متن اصلی شده است. از سوی دیگر شاخصی چون قبض نحوی که از تکنیک‌های منفی در الگوی گارسس می‌باشد، در نمونه‌ها مثبت بوده زیرا به دلیل اقتضای زبانی صورت پذیرفته است.

## منابع عربی و فارسی:

- ۱- إبراهيم النجّار، محمود (۲۰۱۰م). منظومة خردنامه إسکندري، الطبعة الأولى، القاهرة: المركز القومي للترجمة.
- ۲- اکبرکراسی، مائده و افضلی، علی (۱۴۰۱ه. ش). «ارزیابی کیفی ترجمه عربی گزیده‌ای از قصاید منوچهری دامغانی براساس الگوی گارسس»، اولین همایش ملی آموزش زبان، ترجمه و مطالعات زبان شناسی، رشت.
- ۳- افضلی علی و اسداله‌ئی، لیلا (۱۳۹۸ه. ش). «کاربست نظریه کارمن کالرو گارسس در نقد ترجمه ادبی (مورد مطالعه: تعریب صالح الجعفری از رباعیات خیام)»، مجله کلیة اللغات، المجلد الثاني، العدد ۴۰.
- ۴- امرائی، محمد حسن (۱۳۹۷ه. ش). «نقد و ارزیابی کیفیت ترجمه قرآن آیت الله یزدی بر اساس نظریه گارسس (۱۹۹۴م) (مطالعه موردی: سوره بقره)»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، دوره ۵، شماره ۱۰، صص ۴۶-۱.
- ۵- بخشی، مریم، ظفری، کبری و باقری، سپیده (۱۳۹۹ه. ش). «بررسی تعریب کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» استاد مطهری براساس مدل گارسس»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، دوره ۱۰، شماره ۲۳، صص ۳۴۱-۳۰۵.
- ۶- حقانی، نادر (۱۳۸۶ه. ش). نظرها و نظریه‌های ترجمه، تهران: امیرکبیر.
- ۷- رئیسی مبارکه، نفیسه (۱۴۰۱ه. ش). «نقد و ارزیابی معادل‌یابی واژگانی در ترجمه عربی تاریخ بیهقی براساس الگوی گارسس»، نقد، تحلیل و زیبایی‌شناسی متون، سال ۶، شماره ۱ (پیاپی ۱۸)، صص ۲۹-۵.
- ۸- زبید، افروز (۱۴۰۰ه. ش). نقد ترجمه رمان پرندۀ من براساس نظریه کارمن گارسس، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مترجمی زبان عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا(س).
- ۹- شمس‌آبادی، حسین و شاهسونی، مجتبی (۱۳۹۷ه. ش). «آسیب‌شناسی

ترجمه در بخش‌های خبری رسانه‌های عربی‌زبان برون‌مرزی (شبکه العالم، شبکه الکوثر و رادیو عربی)»، پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، سال ۳، شماره ۳، صص ۲۹۴-۲۷۵.

۱۰- صیادانی، علی، اصغرپور، سیامک و خیراللهی، لیلا (۱۳۹۶ ه. ش). «نقد و بررسی ترجمه فارسی رمان «قلب اللیل» با عنوان «دل شب» بر اساس الگوی گارسس»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۷، شماره ۱۶، صص ۸۷-۱۱۸.

۱۱- عبدالرحمن بن احمد جامی، نورالدین (۱۳۷۸ ه. ش). مثنوی هفت اورنگ، جلد دوم، چاپ اول، تهران: میراث مکتوب.

۱۲- غیمی، رسمیه (۱۴۰۰ ه. ش). نقد ترجمه عربی عادل عبد المنعم از رمان مدیر مدرسه جلال آل احمد براساس نظریه کارمن گارسس، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مترجمی زبان عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء(س).

۱۳- فرهادی، پروین (۱۳۹۲ ه. ش). «بررسی، نقد و ارزیابی ترجمه متون عربی (مطالعه موردی: نقد و ارزیابی آثار ترجمه شده غسان کنفانی در سه بخش قصص، روایات و مسرحیات)». پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مترجمی زبان عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.

۱۴- متقی‌زاده، عیسی و نقی‌زاده، سیدعلاء (۱۳۹۶ ه. ش). «ارزیابی ترجمه متون ادبی فارسی به عربی بر اساس مدل کارمن گارسس (پیام رهبر انقلاب به مناسبت موسم حج ۱۳۹۵ برای نمونه)»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۷، شماره ۱۶، صص ۱۹۳-۱۶۹.

۱۵- محمودی، فاطمه (۱۳۹۳ ه. ش). عرفان جامی برمبنای هفت اورنگ، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

۱۶- مختاری اردکانی، محمدعلی (۱۳۷۶ ه. ش). «چهارچوبی نظری برای ارزیابی

- ترجمه»، مترجم، شماره ۲۵، صص ۵۸-۵۰.
- ۱۷- منافی اناری، سالار (۱۳۸۳ ه. ش). «ترجمه‌ناپذیرها در شعر فارسی»،  
متن‌پژوهی ادبی، دوره ۷، شماره ۱۹، صص ۱۶۱-۱۴۲.
- ۱۸- نیازی، شهریار و قاسمی اصل، زینب (۱۳۹۷ ه. ش). الگوهای ارزیابی ترجمه،  
تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۹- نیازی، شهریار، اصغری، جواد، فؤادیان، محمد حسن و هاشمی، انسیه سادات  
(۱۳۹۹ ه. ش). «بررسی کارآمدی الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه قرآن  
(مطالعه موردی ترجمه مکارم شیرازی)»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث،  
دوره ۷، شماره ۱۳، صص ۳۵۶-۳۱۵.
- ۲۰- هاشمی، بهزاد، محسنی، شهباز (۱۳۹۸ ه. ش). «ترجمه‌پذیری اشعار حافظ؛ با  
نگاهی به برگردان فرانسوی فوشه کور»، پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه،  
دوره ۲، شماره ۱ (۲)، صص ۲۷۴-۲۵۵.

#### منابع لاتین

- 21-Garcés, Maria Carmen Valero. (1994). "A methodological proposal for the assessment of translated literary works: A case study", **Babel**, 40, 77-101.
- 22-Newmark, Peter. (1988). **A textbook of translation**, New York: Prentice Hall.

#### منابع اینترنتی

- 23-[www.dekhoda.ut.ac.ir](http://www.dekhoda.ut.ac.ir)